

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Martyrs

جانبازان

گرامی یاد معلم رسول (بازنشر)



گرامی یاد معلم رسول

یادی از گُرد انقلاب، سید بشیر بهمن و سجایای عالی انقلابی وی



با تقرب هژدهم جوزای امسال، روز تجلیل از شهدای جنبش ملی – انقلابی کشور در زنجیر کشیده شده ما افغانستان فرامی رسد. این روز روز جاودانه شدن قهرمان بی بدیل ملی و مردمی کشور، رفیق مجید توسط سوسیال امپریالیسم اشغالگر و متجاوز شوروی و جلادان "پرچی - خلقی" آن است. در اولین سالگرد جاودانه شدن این علمدار رزم ملی و انقلابی یعنی هژدهم جوزای سال ۱۳۶۰ شمسی، رهبری آن وقت سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)، ضمن پایداری در خط ترسیم شده با خون سرخ مجید ها در سنگر رزم میهنی ضد استعماری علیه سوسیال امپریالیسم اشغالگر، با شعار: "نبرد مجید ادامه دارد!" همزمان با آن زنده یاد "رهبر" از طرف (ساما)

این روز را به مثابه روز شهدای جنبش آزادیخواهانه و ضد استعماری میهن پیشنهاد نموده خواستار تجلیل همه ساله آن گردید. هرچند مقاومت رسمی به این پیشنهاد هیچ نوعی برخوردی نکردند مگر بعدها، بقیه احاد جنبش انقلابی نیز در عمل بر این پیشنهاد صحه گذاشته، متناسب با مساعدت شرایط (ساما) را در تجلیل از مجموع شهدای جنبش چپ و آزادیخواه در داخل و خارج از افغانستان با سهمگیری فعال شان یاری نمودند.

در چهار دهه اخیر تاریخ معاصر افغانستان، هژدهم جوزا (۸جون) به عنوان نماد عالی و درخشان رزم سترگ ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی مبارزان و مردم دلیر افغانستان پذیرش مردمی یافته است. هژدهم جوزا علاوه از جنبه نمادین آن برای مردم، همزمان مجید و انقلابیون کشور، دارای ارزشمندی واقعی، عملی و تاریخی نیز است. بدین گونه، هژدهم جوزا روز سپردن تعهد و تجدید میثاق انقلابی با مجید و سائر پیشکسوتان جانباز سامانی و آحاد دیگر جنبش انقلابی برای حفظ، تقویت و گرامیداشت ارثیه عالی مبارزاتی آنان به خاطر تحقق آرمان های شکوهمند تحقق نیافته آن ارجمندان است. هژدهم جوزا روز وحدت با ارتجاع نه، بلکه نماد وحدت مبارزاتی ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی خلق دربند و انقلابیون افغانستان با چشم انداز های آزادیخواهانه، دموکراتیک و پیشرو است. هژدهم جوزا سمبول یا نماد مشعشع آزادیخواهی ستمدیدگان و روز قیام داد بر بیداد است. هژدهم جوزا روز رستاخیز به ضد سوسیال امپریالیسم و عمال میهن فروش و جلاد آن است. هژدهم جوزا روز محکومیت تاریخی و سیه رؤی سوسیال امپریالیسم، امپریالیسم و ارتجاع همسرشت آن است. هژدهم جوزا روز محکوم کردن هرگونه تجاوز و اشغالگری به کشور و اعتراض به در بند کشیدن خلق افغانستان است. هژدهم جوزا روز ترسیم خط قرمزین با ارتجاع است. هژدهم جوزا نماد پاسداری از ارزش های پایه ای انقلابی و اندیشه های زنجیرگسل پیشرو است. هژدهم جوزا روز به فروش آوردن سنگر رزم مجید و تعهد بر حفظ و تکامل سازمان مجید و یارانش و سائر سنگر های انقلابیون جانباز کشور است. هژدهم جوزا روز سپردن تعهد متقابل انقلابیون راستین و استوار کشور بر محور اهداف سترگ انقلابی است.

هژدهم جوزا روز مارش شورانگیز انقلابیون و زحمتکشان کشور در راه دشوار گذر تاریخی سیر "از قلمرو جبر طبیعی و اجتماعی، به قلمرو اختیار و آزادی" است. و سرانجام هژدهم جوزا روز "اعلام یورش بر دژ ارتجاع داخلی و امپریالیسم جهانی...، همگام با مارش شورانگیز تاریخی زحمتکشان و ملل زنجیر شکن سراسر جهان به استقبال افق های روشن دنیای نوین" است.

این ها اند جنبه ها و ویژگی اساسی، مهم و ضروری این روز تاریخی و نماد مبارزاتی برای همزمان صدیق ادامه دهنده راه و رسم مبارزاتی و سازمان مجید - رهبر، برای انقلابیون و رهروان جنبش ملی و دموکراتیک کشور.

هر نوع تجلیلی از زنده یاد مجید و سائر جانبازان ارجمند راه آزادی و انقلاب، سوای این ویژگی های اساسی و لاینفک هژدهم جوزا و بدون خط کشیدن میان جبهه مردمی با امپریالیسم و ارتجاع، با هر نیتی، جفا به مجید و سائر شهدای پاکباز بوده و از هیبت انداختن مجید و این روز و نماد تاریخی است. یاد از مجید جدا از اندیشه و باور انقلابی اش، جدا از کارنامه مبارزاتی و سازمانش - که ابزار انقلاب است - ساختن کاریکاتوری از مجید است که چنین دستی شکسته باد!

با این تأکیدات ضرور، به این مناسبت مهم این بار فشرده سخنی خواهم داشت پیرامون برخی خاطرات و منش های انقلابی نامور کشور که در پیکار با اهرمن خوش درخشید، در زندان و دادگاه حماسه آفرید و زیر شکنجه و لحظه اعدام، جلادان وحشی سوسیال امپریالیسم و عمال هرزه بومی شان را با دفاع جانانه از کارنامه های انقلابی، از راه و رسم و اندیشه نیرومند انقلابی خود، خوار و زیون ساخت. آری، سخن از شیر ژیان انقلابی، زنده یاد سید بشیر بهمن [یکی از یازده تن از بنیانگذاران ساما] است.

سال ۱۳۴۵ش بود و من متعلم صنف هشتم لیسه نادریه در کابل بودم. در آن روز ها یک دهه پس از شکست جنبش دوره هفتم و هشتم شورا و متعاقب آن مستولی شدن یک دهه استبداد داوود خانی، جامعه کم کم از حالت رخوت و سکوت و خفقان نوع هاشم خانی بدر می شد و جنب و جوشی در میان روشنفکران و زحمتکشان جامعه دیده شده و گروه ها و جریان های سیاسی چپ و راست در جامعه آن روز کشور سر برآورده بودند و ما شاهد و علاقه مند آنهمه

تحركات بوديم. در آن سال ها سيد بشير بهمن محصل پوهنځي حقوق پوهنتون كابل بود. او نيز در محله عاشقان و عارفان در خانه پدری اش می زیست. بهمن ضمن پیشبرد دروس دانشگاهی و سیاست، به ورزش زیبایی اندام و بدن سازی می پرداخت. او هیکلی درشت، ساخته شده و خوش ریخت، پرجاذبه و دیدنی داشت که به وی وقار و هیبت خاصی می بخشید. عصر ها پس از درس که بهمن برای ورزش و زیبایی اندام از خانه بدر می شد، همه اهالی محله، به ویژه جوانان، من جمله خودم مشتاق تماشای بهمن بودیم و سر راهش می ایستادیم. بهمن با درک اشتیاق جوانان، ما را همواره به ورزش و تمرینات بدنی تشویق می کرد.

به همین اساس آشنائی ما آغاز شد. سپس سيد بشير بهمن با دادن داستان ها و کتب آموزنده و معلوماتی به ما، ما را به خواندن آن ترغیب می کرد. دیری نگذشت که ما را در یک حلقه آموزشی - سیاسی چهار نفری تنظیم کرد. در آن زمان محافل متعدد چپ، من جمله «سازمان جوانان مترقی» (در آن زمان کسی به این نام آشنا نبود چون س.ج.م نامش را حتی از محافل چپ هم مدتها پنهان نگهداشت) ایجاد شده و بهمن عضو یکی از آن محافل بود. همین محافل "جریان دموکراتیک نوین" را می ساختند و امر انتشار قانونی "جریده شعله جاوید" را رهبری می کردند. بدین گونه ما به صفوف "جریان دموکراتیک نوین" پیوسته بودیم. پس از مقداری کار آموزشی و حلقه ئی، ما هر یک از اعضای آن حلقه چهار نفری به نوبه خویش به دبیری و مسؤولیت مبارز پرشور و با صلابت، سيد بشير بهمن، با شور و شوق زاید الوصفی جوانان دیگری را در مکتب انسان ساز مبارزه برای پخش و ترویج اندیشه های دموکراتیک نوین تنظیم کردیم. بهمن از همان ابتداء از موضع اندیشه های دموکراتیک نوین علیه ارتجاع فئودالی و نماینده فکری آن (اخوان) افشاگری و روشنگری کرده و ما نیز متناسب با درجه فهم تئوریک و ایدئولوژیک آن روز ما، چنین می کردیم. به عنوان یکی از شاگرد های زنده یاد بهمن دین خود می دانم تا شهادت بدهم که بهمن از همان وقت علیه باند های میهن فروش و تبهکار و جلاد "خلق و پرچم" و ارباب سوسیال امپریالیست شوروی آنان و اندیشه انحرافی زرد شان [رویزیونیسم] از موضع اصولی علم انقلاب موضع درست داشت. بهمن در جریان کار حلقه تشکیلاتی و آموزشی از "اندیشه نیرومندی که نیروی یک میلیون سرباز دلیر را در خود داشت"، دفاع کرده و پیوسته بر آن تاکید می ورزید و تا زمان مرگ بدان متعهد ماند. در اثر کار آگاهگرانه و روشنگرانه بهمن و سائر رفقاء و به ویژه اعتبار و حیثیت اجتماعی بهمن در محله ما، "جریان دموکراتیک نوین" نفوذ زیادی در آن محله داشت. زمانی که مظاهره ای به راه می افتاد، از همان محله "شعله ئی ها" و مردم عادی شامل کارگران، دکانداران، بیکاران و روشنفکران همراه شعله ئی ها با شعارهای مترقی و پیشرو ضد ارتجاعي و ضد استعماری "شعله جاوید" حرکت کرده و در ادامه راهپیمائی، به رود خروشان تظاهرات "جریان دموکراتیک نوین" می پیوستند. با آن پیشینه مبارزاتی، محله عاشقان و عارفان در جریان تجاوز و اشغالگری سوسیال امپریالیسم، نیز به کانون مبارزات آزادیبخش و محل امن اختفای مبارزان ملی و انقلابی ضد روس متجاوز، من جمله رزمندگان سامائی و... بدل شد.

تذکر این نکته را ضرور و بجا می دانم که محله عاشقان و عارفان در شهر قدیمی کابل با یک سلسله ویژگی هایش، بستر مناسب و محیط امنی برای پرورش سالم اجتماعی و فکری جوانان نبود. از این بابت نیز من و سائر جوانان آن محله از خدمات سيد بشير بهمن و سائر روشنفکران انقلابی که جوانان آن محله را به راه راست و در مکتب انسان ساز مبارزه انقلابی دعوت کردند، سپاسگزار هستیم. تحت رهنمائی های بی دریغ شبآروزی وی بود که توانستیم شخصیت خویش را در پرتو آن اندیشه های نیرومند و روشنائی بخش ساخته و جهان نگرانی نوینی کسب کرده و حتی عضویت پیشتاز ترین گردان های انقلابی زمان خویش را حاصل کنیم؛ همه این را مدیون سيد بشير بهمن هستیم.

بهمن به مثابه روشنفکر انقلابی آگاه، متعهد و رسالتمند در قبال مظلومان و ستمکشان جامعه، خدمت به خلق و محرومان و مستمندان جامعه را شعار خود ساخته و به کار می بست. او مثل سایر همزمانش دید تاریخی و نگرش طبقاتی فراقومی به افراد جامعه داشت. بهمن به حیث یک انقلابی در قبال جوانان و توده های نیازمند در ساحه فعالیتش دین و مسؤولیت خود را اداء کرده و پیوسته ضمن اشتراک در غم و شادی مردم، از فداکاری و خودگذاری در مقابل مردم دریغ نمی ورزید. من باب مثال، در یکی از روز های بارانی یک کلبه محقر گلین متعلق به یکی از بی نویان محله عاشقان و عارفان به اثر بارش باران زیاد، فرو ریخته و دو طفل در زیر آوار آن گیر مانده بودند. بهمن این فرزند شجاع و از خودگذر خلق با فداکاری، آن دو طفل معصوم را با زور بازوی توانمند خود نجات داده و برای معاینه و تدای به شفاخانه این سینا برد. در نتیجه فداکاری بهمن دلیر، آن دو طفل نجات یافته و والدین آن ها تا آخر به خاطر رشادت و خدمت بهمن، مشکور او بودند.

با اوج گیری مبارزات ضد ارتجاعی و ضد استبدادی روشنفکران و زحمت کشان عمدتاً زیر درفش سرخ "جریان دموکراتیک نوین" و آغاز کار نشریه "شعله جاوید"، هیأت حاکمه ضمن هراس و سراسیمگی از این اوج گیری مبارزاتی در کل، در سال ۱۳۴۷ش عده ای از رهبران و کادر های برجسته علنی آن جریان را زندانی ساخت. سید بشیر بهمن جوان نیز در زمره آنان بود. روزی را به یاد دارم که محکمه علنی در "ستره محکمه" در جوار تعمیر "دافغانستان بانک" برای رهبران و کادر های زندانی "شعله نی" به اتهام فعالیت های ضد دولتی دائر شده بود. من هم در جریان محکمه به طریقی به حیث شنونده حضور یافتم. آن انقلابیون نترس و شجاع، با دفاع پرشور، منطقی و مستدل از راه و رسم انقلابی خویش، آن محکمه را به دادگاه محاکمه هیأت حاکمه مبدل ساختند. بهمن نیز با چهره پرصلابت و پرهیتش با سرافرازی و شجاعت و با گام های متین همچون ببر وارد تالار شد. با ورود بهمن به تالار همه حاضران به پا خاسته و برای لحظه ای او را با کف زدن های ممتد بدرقه کردند. در آن لحظات، ترس و دلهره در سیمای مسؤولان دادگاه هویدا بود. سپس بهمن با کلام آتشین و مستدلش اتهام بی بنیاد ارتجاع فئودال - کمپرادوری را از لحاظ منطقی به سخریه گرفته و از حق دموکراتیک و مدنی خود و همزمانش در مبارزه با استبداد نظام مستبد سلطنتی و مظالم عمال مرتجع آن دستگاه فاسد ضد مردمی، با استواری و قاطعیت دفاع کرد.

با صدور حکم بیدادگاه ارتجاع سلطنتی، بهمن به چهار سال زندان محکوم شده و به زندان قلعه کرنیل انتقال یافت. بهمن مدت حبس را با سرفرازی سپری کرده و چون پولاد ناب آبدیده، استوار و متعهد از زندان بیرون آمد و ذره ای خلل در عزم و اراده انقلابیش وارد نشد.

پس از فروپاشی جریان دموکراتیک نوین و تجزیه آن به محافل متشکله، در اواخر نظام سلطنتی و ختم تحصیل، من معلم شدم و بهمن وکیل و هر دو شامل کار شدیم. بهمن به خیرخانه کوچ کرد. چند بار او را دیدم.

در فاز بعدی مبارزاتی، پس از کودتای هفت ثور مزدوران "خلقى - پرچمی" روس در ۷ ثور ۱۳۵۷ش و متعاقب آن تجاوز شوروی سوسیال امپریالیستی بر حریم کشور ما، بنابر ضرورت های مبارزه ضد ارتجاعی و ضد سوسیال امپریالیستی، گردان های انقلابی تازه ای وارد عرصه پیکار شدند. بشیر بهمن در آن سال های پرتلاطم، از لحاظ سیاسی فعال بوده و در مبارزه و امر بزرگ ایجاد گردانی پیشتاز و سترگ انقلابی (ساما) سهم شایسته داشت.

با دریغ! بهمن در این گیر و دار به تاریخ چهارم سنبله سال ۱۳۵۹ش در شهر کابل توسط جواسیس دستگاه جهمی «خاد» دستگیر و زندانی شد.

در سال ۱۳۵۹ش که من هم زندانی شدم با آوردن ما به زندان پلچرخی، آخرین بار پس از مدت ها رفیق بهمن را در بلاک اول، وینگ شرقی در اتاق همجوار دیدم. بهمن به دیدن من آمده و ضمن پیشکش نمودن ادویه و غذا، مرا دلداری داده و روحیه بخشید. این برخورد بهمن برای من خیلی سازنده و تأثیرگذار بود. باز برای همیشه از هم دور افتادیم. درین جا مسأله ای را از درون زندان ذکر می کنم که خیلی آموزنده است: یکی از رفقای هم دوسیه بهمن به نام "نجیب" دفاعیه خود را نوشته و آن را به بهمن نشان داد تا بخواند. نجیب در جبین دفاعیه اش بیت زیر را آورده بود:

زندگی چیست خون دل خوردن زیر دیوار آرزو مردن

سید بشیر بهمن پس از خواندن این شعر رفیق خود را انتقاد کرده و بیان داشت که: "آوردن این شعر بیان جبین زندانی است. چگونه یک زندانی می تواند از به بند کشندگان و جلادان خون آشام، این درس آموختگان دبستان کی. جی. بی آرزوی عبث رحم و شفقت و بخشایش را داشته باشد؟ در هر صورت ترا می کشند. بهتر است که این بیت را از دفاعیه ات بیرون کنی!" با تأسف که درک صائب بهمن در مورد آن زندانی و برخورد جلادانش با وی، به حقیقت قرین شده و زندانی موصوف اعدام شد.

به یاد دارم که زندانی دیگری در بلاک دوم زندان پلچرخی جریان نام خوانی و کشیدن بهمن و تنی چند از فعالان چپ را شب هنگام برای اعدام، چنین توصیف کرد: " زمانی که گروه بهمن را برای اعدام از اتاق می کشیدند، رسم جلادان و زندانبانان آن بود که قبلاً در همان لحظات با مسلسل های شان برای ارباب زندانیان آتش هوائی می کردند. بهمن می دانست که حادثه شومی در حال وقوع است. بند های کفش خود را بسته و جمپر خود را پوشیده و چون شیر غران و خشمگین عقب در بسته اتاق ایستاد. مسؤول نام خوانی از دهلیز بیرون در اتاق همجوار چنین خواند: "مسجدی، لطیف محمودی..." بهمن در اوج خشم چون شیر به زنجیر بسته، با مشت و لگد به در کوفت. در را باز کردند و جلاد اسم سید بشیر بهمن را خوانده و وی را برای اعدام بردند. درست در همین موقع بهمن در اوج احساسات انقلابی شعار های زیر را سر داد:

- مرگ بر مزدوران خلقی - پرچمی!

- مرگ بر روس اشغالگر!

- مرگ بر وطن فروشان و جلادان!

- مرگ بر....!"

بدینگونه، سید بشیر بهمن پس از تحمل شکنجه های جانگداز شکنجه گران و با مقاومت حماسی که شکنجه گران، جلادان و محاکمه کنندگانش را زبون و بیچاره ساخت، به تاریخ دوازدهم سرطان ۱۳۶۰ش در میدان اعدام، تیر جلاد قلب گرم و امیدوارش را شگافت و بهمن به جاودانگی پیوست.

- یاد و خاطره تابناک سید بشیر بهمن آن فرزند دلیر و آگاه خلق گرامی باد!

- مرگ و نفرین بر شکنجه گران و جلادان این انقلابی نستوه و پاکباز!

- مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع!

- زنده باد انقلاب و آزادی!

هژدهم جوزای ۱۳۹۳ شمسی

۰۹ جون ۲۰۱۴ م

نوت: نوشته مجدداً ویراستاری شده است.